

OCR  
GCSE PERSIAN  
MINIMUM CORE VOCABULARY

This Minimum Core Vocabulary List for tasks targeted at Grade C and below is primarily intended as a guide for teachers to assist in the planning of work in relation to the Programme of Study.

The assessment tasks targeted at Grade C and below will be based on the Minimum Core Vocabulary but candidates should expect to encounter unfamiliar vocabulary.

The Minimum Core Vocabulary does not attempt to contain all numerals and ordinals, words in common use in English, English words in common use in Persian, cognates, common place names, derivatives or compound nouns, if they can be formed by joining words listed in their literal meanings. Candidates should, however, be expected to be familiar with these.

آقای	آزادی	آب
آگهی	آزمایش	آب معدنی
آلمانی	آزمایشگاه	آب میوه
آلو	آژانس	آبی
آلوده	آسان	آپارتمان
آماده	آسانسور	آتش
آمپول	آسپیرین	آتش زدن / گرفتن
آمدن	آسمان	آتش نشانی
آمریکا	آش	آخر
آمریکایی	آشپز	آخرین
آموختن	آشپزخانه	آدرس
آموزگار	آشپزی	آدم
آن	آشغال	آرام
آناناس	آشنا	آرامش
آنتی بیوتیک	آشنایی	آرامش بخش
آنجا	آغاز کردن	آرامش دهنده
آنوقت	آغوش	آرایش کردن
آنها	آفتاب	آرایشگاه
آواره	آفتابی	آرزو کردن
آواز خواندن	آفرین	آره
آوردن	آقا	آزاد

اشکال	ارزش	آوریل
اصرار کردن	ارزشمند	آهسته
اصلاً	ارزیدن	آهن
اضافه کردن	ارسال کردن	آهنگ
اضافی	ارکستر	آهنگساز
اطراف	از	آینده
اطلاعات	از بین بردن	ابر
اطمینان دادن	از پیش	ابری
اطلاع دادن	ازدواج کردن	اپراتور
اعتبار	اسب سواری	اتاق
اعتراض کردن	اسباب	اتاق غذاخوری
اعتصاب	اسباب بازی	اتوبوس
اعتماد کردن / داشتن	اسباب‌کشی	اتومبیل
اعصاب	اسپانیا	اتفاق
اعلام کردن	اسپانیایی	اتفاقاً
اغذیه فروشی	اسپانیولی	اتفاق افتادن
اغلب	استادیوم	اجاره
افتادن	استخدام کردن / شدن	اجازه دادن / گرفتن
افزایش	استراحت کردن	اجتماع
افزودن	استرالیا	اجتماعی
افسانه علمی	استرالیایی	احترام گذاشتن
افسردگی	استعمال، استفاده	احتیاط کردن
افسرده	استفاده کردن	اخبار
افسوس خوردن	استفراغ	اختراع کردن
اقامت کردن	اسفند	اخلاق
اکتبر	اسکاتلند	اخیر
اکنون	اسکاتلندی	اخیراً
اگر	اسکی	اداره
الآن	اسم	ادامه دادن
الو	اسم فامیل	ادب
امانت گرفتن / دادن	اسم کوچک	ادبیات
امتحان دادن / گرفتن	اسهال	ارادتمند
امتحان کردن	اشتباه کردن	ارزان

بازداشت	اهل ویلز (Wales)	امروز
بازرسی کردن	اهمیت	امروزه
بازرگان	ایتالیا	امروزی
بازگشت	ایران	امشب
بازنشستگی	ایرانی	امضا کردن
بازنشسته	ایرلندی	امضا(ء)
باز هم	ایستادن	امکان
بازی	ایستگاه	امنیت
بازی کردن	ایشان	امید
بازیکن	این	امیدوار
بازیگر	اینجا	اما
باستانی	اینکه	انبار
باشگاه	اینها	انتخاب کردن
باغ	املت	انتخابات
باغ وحش	با	انتشار
باغبان	با اینکه	انتشارات
باغبانی	با وجود (اینکه)	انتظار
بافتن	با هم	انتها
بافتنی	بابا	انجام دادن
باقلا پلو	بابا بزرگ	انداختن
بالا	باجه	اندازه گرفتن
بالاخره	باد	انعام دادن
بالای	باد کردن	انگشت
بالعکس	بادکنک	انگلستان
بالغ	بار	انگلیس
بالکن	باران	انگلیسی
بانک	باران آمدن	انگور
بانکی	بارانی	او
باور کردن	باریدن	اوت، آگوست
باهوش	باریک	اول
باید	باز	اولین
بایست	باز کردن / شدن	اهل
ببخشید	بازار	اهل ایتالیا، ایتالیایی

بلد	برقرار کردن	بجای
بلعیدن	برقی	بچه
بلند	برکت	بحث کردن
بلند کردن / شدن	برگشتن	بحران
بلوند، موبور	برنامه	بحرانی
بله	برنامه‌ریزی	بخار
بلیت	برنج	بخاری
بنا	برنده	بخت
بنا	بروشور	بخشیدن
بو	بره	بخیر
بودن	بریتانیا	بد
بور	بریتانیایی	بد آمدن
بوسیدن	بریدن	بد کردن
بوق آزاد	بزرگ	بد بخت
به	بزرگسال	بد جنس
به به!	بزودی، به زودی	بدن
به دست آوردن	بستن	بدون
به دنیا آمدن	بستنی	برابر
به سختی	بسته	برادر
به طرف	بسیار	برادرزاده
به علت (اینکه)	بشقاب	برادر زن
به موقع	بطری	برای
به ندرت	بعد	برتری
به نظر آمدن	بعداً	برخاستن
به همراه	بعد از	برخوردن
بهار	بعد از ظهر	برداشتن
بهتر	بعدی	بردن (برنده شدن)
بهترین	بعضی	بردن (حمل کردن)
بی (بدون)	بعضی از	بررسی کردن
بیچاره	بعضی وقت‌ها	برعکس
بیخوابی	بفرمایید	برف
بیدار	بقیه	برف آمدن
بیرون	بلافاصله	برق

پس گرفتن	پایین	بیشتر
پست	پایین، پائین	بیفتک
پستخانه	پختن	بیکار
پستچی	پدر	بیگانه
پست کردن	پدر بزرگ	بیمار
پسته	پدر زن	بیمارستان
پستی	پدر شوهر	بیماری
پسر	پذیرایی	بیمه
پس انداز	پذیرفتن	بین
پس فردا	پر	بینی
پشت	پر از	بین المللی، بین المللی
پشت بام	پرت کردن	بیوه
پشت سر	پرتقال	بیهوده
پشم	پرچم	بیهوش، بی هوش
پل	پر حرف	بی ادب
پلاژ	پرداختن	بی ارزش
پلاستیک	پرده	بی اهمیت
پلاک	پر رو	بی پرده، رک
پلیس	پرستار	بی عقل
پلیسی	پرسیدن	بی فایده
پله	پر شور	بی موقع
پمپ بنزین	پر کار	پا
پنج	پر کردن	پارتی
پنجره	پرنده	پارسال
پنج شنبه	پرورش دادن	پارک
پنجر	پروژه	پارک کردن (اتومبیل)
پنچری گرفتن	پروفسور	پارکینگ
پنیر	پریز	پاره کردن
پنی سیلین	پزشک	پاسبان
پودر	پس	پاسپورت
پوست	پس بردن	پاک کردن
پوستر	پس دادن	پالتو
پوشاندن	پس فرستادن	پاییز، پائیز

تشنگی	تاجر	پوشش
تشنه	تاریخ (روز)	پوشیدن
تصادف	تاریخ (گذشته)	پول
تصرف کردن	تاریک	پول توجیبی
تصمیم گرفتن	تازه	پول خرد
تصویب کردن	تاکسی	پوند
تظاهرات	تب	پهلوی
تعارف کردن	تبدیل کردن	پهن
تعجب کردن	تبریک گفتن	پیاده
تعجب آور	تبلیغ	پیاده شدن / کردن
تعداد	تپلی	پیاده‌رو
تعریف کردن	تحمیل کردن	پیاز
تعطیل	تخت	پیانو
تعطیلات	تخت‌خواب، تخت‌خواب	پیتزا
تعقیب کردن	تخصص	پیچیدن
تعلیم دادن	تخم مرغ	پیدا کردن
تعمیر کردن	تخیلی	پیر
تعمیرکار	ترازو	پیراهن
تغذیه	تراشیدن	پیش
تغییر کردن / دادن	ترافیک	پیشرفت کردن
تفاوت	تربیت	پیشکش
تفریح کردن	تربیت بدنی	پیشنهاد کردن
تفریحگاه	ترجمه کردن	پیش‌بند
تقاضا کردن	ترجیح دادن	پیش‌بینی کردن
تقریباً	ترجیحاً	پیش‌غذا
تقسیم کردن	تردید	پیغام
تقلب کردن	ترس	پیک‌نیک
تقویم	ترسناک	تأخیر
تکان خوردن / دادن	ترک کردن	تأسف
تکرار کردن	ترکیدن	تأثر
تکلیف	ترمز کردن	تا (پنج تا)
تکمه	تشریح کردن	تا (تا فردا)
تکیه کردن / دادن	تشکر کردن	تا حدی

جغرافی، جغرافیا	تیر	تکّه
جگر	تیره	تلفن کردن
جلب کردن	تیز	تلویزیون
جلو	تراس	تماس گرفتن
جلوگیری کردن	ثابت	تماشا کردن
جلوی	ثابت کردن	تمام کردن / شدن
جلیقه	جا	تمبر
جمعاً	جابجا کردن / شدن	تمرین کردن
جمع کردن / شدن	جاده	تمیز کردن
جمعه	جارو(ب)	تنبل
جمعیت	جارو برقی	تنبیه کردن
جمله	جارو دستی	تند
جناب	جارو کردن	تُنْگ
جنس	جالب	تَنگ
جنگ	جام	تنها
جنگل	جان	تنیس
جنگیدن	جایگاه	تو(ی)
جنوب	جایگزین کردن	توالت
جواب دادن	جَته	توالت کردن
جوان	جدا	توانستن
جوانی	جداً	توت
جواهر	جدا کردن / شدن	توت فرنگی
جوجه	جدی	توجه کردن
جور کردن	جدید	توریست
جوراب	جذاب	تو، شما
جوشیدن	جرأت کردن / داشتن	توضیح دادن
جوگندمی	جراح	توقف کردن
جوهر	جزئیات	توقیف کردن
جیب	جزر و مد	تولد
جیب‌بر	جزیره	تومان
چادر	جستجو کردن	ته
چادر زدن	جشن گرفتن	تهران
چاق	جعبه	تهرانی

حضور	چه بهتر	چاقو
حفظ کردن	چهار راه	چانه زدن
حق	چهارشنبه	چای، چایی
حقوق	چی	چپ
حقیقت	چیدن	چتر
حقیقی	چیز	چرا
حمال	حادثه	چراغ
حمام	حاضر	چرخ
حمایت کردن	حافظ	چرخ خیاطی
حمل کردن	حال	چرخاندن
حمل و نقل	حالا	چرخیدن
حوصله داشتن / سر رفتن	حالت	چرک کردن
حومه	حال و هوا	چرم
حیا	حتماً	چسبیدن
حیاط	حتی	چشم
حیف	حد	چشیدن
حیوان	حد اقل	چطور
خارج شدن	حد اکثر	چقدر
خارجی	حدس زدن	چک
خاص	حدود	چک مسافرتی
خاک	حذف کردن	چگونه
خاکستر	حرارت	چلو
خاکستری	حرف زدن	چلو خورش
خاله	حرفه	چلو کباب
خالی	حرکت کردن	چمدان
خام	حس کردن	چند
خاموش کردن / شدن	حساب کردن	چند تا
خانگی	حسابدار	چند وقت
خانم	حسادت	چندان
خانواده	حساسیت	چندین
خانه	حسود	چنگال
خب	حسودی	چون
خبر دادن	حشره	چه



خیاط	خوابیدن	خجالت کشیدن
خیر	خواستن	خجالتی
خیس	خواندن	خدا
خیلی	خواننده	خدا حافظ
دائم	خواهر	خدا حافظی کردن
داخل	خواهر زن	خدمت
دادگاه	خواهر شوهر	خدمت کردن
دادگستری	خواهش	خدمتکار
دادن	خواهش کردن	خر
دارو	خوب	خراب کردن / شدن
داروخانه	خوب شدن	خربزه
داستان	خود	خرج کردن
داشتن	خودرو	خرد
دام (تله)	خودکشی	خردل
دامن	خودنویس	خرگوش
دانستن	خوراک	خروج
دانشجو	خوردن	خروس
دانشکده	خورش	خرید
دانشگاه	خوش آمدید	خریدن
دانش آموز	خوش بگذره	خسارت
دانه	خوش تیپ	خسته
داور	خوش گذشت	خسته کننده
دایی، دائی	خوشبخت	خشک کردن / شدن
دایی زاده	خوشبختانه	خشمگین
دبستان	خوشبختی	خشونت
دبیر	خوشحال	خصوصی
دبیرستان	خوشگل	خطر
دختر	خوشمزه	خطرناک
در	خوشوقت	خفه کردن / شدن
در آوردن	خوک	خنده
در (ب)	خون آمدن	خندیدن
در بازکن	خیابان	خواب
در زدن	خیار	خواب دیدن

دوباره	دستمزد	در ضمن
دوچرخه سواری	دستور دادن	دراز
دوختن	دسته	دراز کشیدن
دو خوابه	دسته چک	درباره
دود	دسر	دربان
دور	دعا کردن	درجه
دور هم جمع شدن	دعوا کردن	درخت
دوربین	دعوت کردن	درخشیدن
دوست	دفاع کردن	درخواست کردن
دوست داشتن	دفتر	درد
دوستی	دفعه	درد کردن / گرفتن
دوش گرفتن	دقت کردن	درس
دوشنبه	دقیق	درس خواندن / دادن
دوغ	دقیقه	درست
دولت	دکان	درست کردن
دولتی	دکتر	درک کردن
دوم	دکمه	دروازه
دویدن	دل	دروغ گفتن
دهان	دلار	دریا
دهانه	دلپذیر	دریاچه
دیدار	دلتنگ شدن	دریافت کردن
دیدن	دلنشین	دریچه
دیر	دلیل	دزد
دیروز	دماغ	دزدی
دیر وقت	دنبال ... گشتن	دزدیدن
دیشب	دندان	دسامبر
دیگ	دندانپزشک	دست
دیگر	دنیا	دستخط
دین	دو	دسترس
دیوار	دو دل	دستشویی
دیوانه	دو نفره	دستکش
ذخیره کردن	دوا	دستگاه
ذره	دوازده	دستمال

رهبر	رفاقت	ذره‌بین
رهبری	رفتن	را
ریاضی	رفت و آمد	راحت
ریاضیات	رفیق	رادیو
ریال	رقص	راست
ریختن	رقصیدن	راستش
ریش	رقم	راستی
ریش‌تراش	رنج کشیدن / بردن	راضی
رئیس، رئیس	رنگ کردن / زدن	ران
رُز	رنگی	راندن
رمان	رنگ‌پریده	رانندگی
زانو	رو	راننده
زبان	رو(ی)	راه
زبان مادری	روباه	راه آهن
زحمت کشیدن	روبرو(ی)	راه رفتن
زد و خورد	رو به	راهرو
زدن	روپوش	راهنما
زرد	روح	راهنمایی
زردالو	رود	راه‌بندی
زرنگ	رودخانه	ربع
زشت	روز	رخت
زمان	روزانه	رخت‌کن
زمستان	روزمره	رد کردن
زمین	روزنامه	رزرو کردن
زن	روزنامه‌نگار	رژیم گرفتن
زنبور	روسری	رساندن
زنجیر	روشن	رستوران
زندان	روشن کردن	رسم
زندانی	روغن	رسمی
زندگی کردن	روکش	رسید
زنده	رومیزی	رسیدن
زنگ زدن	روی هم	رضایت داشتن
زود	رها کردن	رعد

سرمه‌یی	سانحه	زور
سریع	ساندویچ	زیاد
سطل	سایر	زیبا
سعی کردن	سایز	زیبایی
سفارت	سایه	زیر
سفارش کردن / دادن	سبز	زیرا
سفارشی	سبزه	زیرپوش
سفر	سبزی	زیرنویس
سفره	سبک	زیست‌شناسی
سفید	سبیل	ژاپن
سفیر	سپتامبر	ژاپنی
سقف	سپس	ژاکت
سکه	ستاره	ژانویه
سگ	سخت	ژوئن
سلام	سختی	ژوئیه
سلام کردن/دادن/رساندن	سخن	سؤال کردن
سلمانی	سخنران	ساحل
سن	سخنرانی	ساخت
سند	سر	ساختمان
سنگین	سر خوردن	ساختن
سوار کردن / شدن	سر درد	ساده
سوپ	سر و صدا	ساز
سوپر مارکت	سر وقت	ساعت
سوختن	سرد	ساعی
سوسیس	سرطان	ساک
سوم	سرعت	ساکت
سوهان	سرفه کردن	سال
سه	سرقت	سالاد
سه‌شنبه	سرکه	سالانه
سه‌م	سرگرم کردن	سالگرد
سیاه	سرگرمی	سالم
سیب	سرما خوردن	سالن
سیب زمینی	سرماخوردگی	سانتی‌متر

شهر	شرمنده	سیر
شهردار	شروع کردن / شدن	سیرک
شهرداری	شستشو کردن	سیگار
شهره	شستن	سیگار کشیدن
شیر (lion)	ششم	سیگاری
شیر (milk)	شغل	سیل
شیر (tap)	شکر	سینما
شیرین	شکر کردن	سینه
شیرینی	شک کردن / داشتن	سینه‌بند
شیشه	شکار کردن	شاد
شیک	شکایت کردن	شاگرد
صابون	شکستن	شام
صاحب	شکل	شامپو زدن
صاحبخانه	شکلات	شامل
صادر کردن	شکم	شانه (دوش)
صبح	شلوار	شانه کردن / زدن
صبحانه	شلوار لی / جین	شاه
صبر	شما	شاهراه
صبر کردن	شماره	شاید
صبور	شمال	شب
صحبت	شمردن	شبانه‌روزی
صحبت کردن	شمرده	شبیبه
صدا	شنا	شخص
صدا کردن	شنا کردن	شدت
صدور	شناختن	شدن
صرافی	شناسایی	شدید
صف	شناسایی کردن	شرایط
صفر	شنبه	شربت
صندلی	شنیدن	شرح دادن
صندوق	شور	شرق
صندوق عقب	شوفاز	شرکت کردن
صنعت	شوق	شرکت (کمپانی)
صنعتی	شوهر	شرم

عید	عذر	صورت
عید پاک	عذرخواهی کردن	صورت حساب
عید نوروز	عرض کردن	ضد
عیدی	عزیز	ضعیف
عینک	عسل	ضمانت کردن
غذا	عشق	ضمیمه
غرب	عصبانی	طبقه
غرق شدن	عصبی	طبیعت
غروب	عصر	طبیعی
غریب	عضله، عضلات	طرف
غصه خوردن	عضو، اعضاء	طرفدار
غلتیدن	عطر	طوسی
غلط	عطسه کردن	طوفان
غم	عقب	طول
غمگین	عقل	طولانی
غمناک	عقیده	طی
غیر از	عکاس	ظاهر
غیر سیگاری	عکاسی	ظاهراً
غیر ممکن	عکس	ظرف
فارسی	علاقمند	ظرفشویی
فاسد	علاقه	ظریف
فاصله	علامت	ظهر
فامیل	عمارت	عابر
فایده	عمده	عادت
فرا رسیدن	عمق	عادی
فراموش کردن	عمو	عاشق
فرانسوی	عموزاده	عاقل
فرانسه	عمومی	عالی
فراوان	عمه	عبور کردن
فرد	عمیق	عجب
فردا	عنوان	عجله
فرستادن	عوض کردن	عجله کردن / داشتن
فرض کردن	عیب	عجیب

قصابی	فوق‌العاده	فرق داشتن / کردن
قصد داشتن	فهمیدن	فرم
قصر	فیزیک	فرمان دادن
قطار	فیلم	فرمایش
قطع کردن / شدن	قاب عکس	فرمودن
قطعه	قابل	فروختن
قفسه	قابلمه	فرود آمدن
قفل	قابلی ندارد	فرودگاه
قلابی	قادر بودن	فروردین
قلب	قاشق	فروش
قله	قاضی	فروشگاه
قند	قایق	فروشنده
قوچی	قایم شدن	فرهنگ
قول دادن / گرفتن	قبض	فرهنگ لغت
قوی	قبل	فریاد زدن
قهрман	قبلاً	فریزر
قهوه	قبل از	فسنجان
قهوه‌خانه	قبول کردن	فشار دادن / آوردن
قهوه‌ای، قهوه‌ای	قد	فصل
قیمت	قدم زدن	فعال
قیمه بادنجان	قرار	فعالیت
کاپشن	قرار داشتن	فعالاً
کاخ	قرار گذاشتن	فقط
کار	قرار گرفتن	فقیر
کارت	قربان	فکر کردن
کارت اعتباری	قرص	فکس، فاکس
کارت پستال	قرض گرفتن / دادن	فلفل
کارخانه	قرمز	فلوت
کارد	قرمه سبزی	فنجان
کار دستی	قرن	فوت کردن / شدن
کار کردن	قسمت	فوراً
کارفرما	قشنگ	فوری
کارگر	قصاب	فوریه

کهنه	کشیدن	کارمند
کی (چه کسی)	کفش	کاروان
کی (چه وقت)	کلاس	کاریکاتور
کیسه	کلانتری	کاغذ
کیف	کلاه	کافی
کیک	کلفت	کامپیوتر
کیلو	کلمه	کامل
کیلومتر	کلید	کاملاً
کیوسک	کلیسا	کامیون
گاراژ	کم	کاناپه
گاز (سوخت)	کم اشتها	کاهش
گاز گرفتن	کم کردن	کاهو
گاو	کمبود	کباب
گاهی	کمتر	کت
گذاشتن	کمربند	کتاب
گذرنامه	کمردرد	کتابچه راهنما
گذشتن	کمرو	کتابخانه
گذشته	کمک کردن	کثیف کردن
گران	کمی	کجا
گربه	کنار	کجایی
گرد	کنترل کردن	کُد
گرد	کنسرت	کدام
گردش	کوبیدن	کراوات
گرد و خاک	کوتاه	کردن
گرسنگی	کوچک	کرم
گرسنه	کوچه	کره (لبنیات)
گرفتن	کودک	کریسمس
گرفته	کور	کس
گرم	کوشش کردن	کسل کننده
گرم (وزن)	کوله پشتی	کسی
گرما	کوه	کشاورز
گروه	کوهستان	کشتن
گز	که	کشف کردن



ماه	لطفاً	گشتن
ماهی	لمس کردن	گفتن
ماهی‌فروشی	لندن	گل
مایل	لوازم	گلایی
مایو (شنا)	لوبیا	گلدان
مباحثه	لوکس	گلو
مبارزه	لوله	گلودرد
مبارک	لوله‌کش	گم کردن / شدن
مبل	لیتر	گنجه لباس
متأسف	لیره	گوجه فرنگی
متأسفانه	لیست غذا	گوسفند
متأهل	لیمو	گوش
متر	لیموناد	گوش دادن / کردن
مترجم	لیوان	گوشت
مترو	مأمور	گوشواره
متشکر	مأموریت	گوشه
متفاوت	مأیوس	گوشی
متقاضی	مؤدب	گیتار
متنفر	ما	گیر کردن / افتادن
متوسط	مادر	گیشه
متولد	مادر بزرگ	گیلاس
مثال	مادر زن	لازم
مثل	مادر شوهر	لازم داشتن
مثل اینکه	مارس	لاغر
مثلاً	ماست	لامپ
مجانی	ماشین	لباس
مجبور	ماشین ظرفشویی	لباشویی
مجرد	ماشین لباسشویی	لبخند زدن
مجله	مال	لحظه
مجموع	مالک	لذا
مجموعه	مانتو	لذت بردن
محبوب	ماندن	لذیذ
محکم	مانند	لطف کردن

مفید	مساوی	محل
مقابل	مستقیم	محلّه
مقصد	مَسْكَن	محیط
مقطوع	مُسْكِن	مخالف
مکاتبات	مسلمان	مخصوصاً
مکانیک	مسن	مد
مکانیکی	مشتري	مداد
مکیدن	مشخص	مدت
مگر	مشخصات	مدرسه
ملاحظه کردن	مشرق	مدرک
ملافه	مشروب	مدیر
ملاقات کردن	مشق	مذاکره کردن
ملّی	مشکل	مراجعه کردن
ملّیت	مشکی	مراقبت کردن
ممکن	مشورت کردن	مربا
مملکت	مشهور	مربوط
ممنوع	مصاحبه	مرتب کردن
ممنون	مطلب	مرد
من	مطمئن	مردن
مناسب	معاملات ارضی / ارزی	مرز
منتظر	معامله	مرسی
منتظر شدن	معدّه	مرض
منجمد شدن	معذرت	مرطوب
منزل	معذرت خواستن	مرغ
منشی	معروف	مرکز
منطقه	معلم	مریض
منظره	معمار	مزاحم
منظم	معمولاً	مزرعه
منو (رستوران)	معمولی	مزرعه‌دار
مو	مغازه	مسئله، مسأله
مواد اولیه	مغازه‌دار	مسئول، مسؤول
مواظب بودن	مغرب	مسافر
مواظبت کردن	مفت	مسافرت

نظر	ناراحتی	موافق
نعلبکی	ناگهان	موافقت کردن
نفر	نام	موتور
نفرت داشتن	نام خانوادگی	مورد پسند
نفس کشیدن	نامزد	مورد علاقه
نقاش	نامطلوب	موزه
نقاشی کردن	نامگذاری	موسیقی
نقد	نامه	موضوع
نقشه	نامه‌رسان	موفق شدن
نگاه کردن	نامه‌نگاری	مه (ماه May)
نگران	نامیدن	مه‌آلود
نگرانی	نان	مهربان
نگهبان	نانوایی	مهربانی
نگه داشتن	ناهار	مهم
نمایش	ناهار خوری	مهمان، میهمان
نمایشگاه	نایاب	مهمانخانه
نمایشنامه	نبش	مهمانی
نمایندگی	نتیجه	مهندس
نماینده	نجات دادن / پیدا کردن	میان
نمره	نخ	میدان
نمک	نخود	میز
نمناک	نرخ	میزان
نمونه	نزدیک	میل، تمایل
نو	نزدیک شدن	میل کردن / داشتن
نوار	نسخه	میله آهنی
نوازنده	نشان	میوه
نوامبر	نشان دادن	میوه‌فروشی
نوبت	نشانی	نا امید
نوشابه	نشست کردن	نابینا
نوشتن	نشستن	ناپدید شدن
نوشیدن	نصف	ناحیه
نوشیدنی	نصیحت	نادان
نوع	نظافت	ناراحت

همیشه	وکیل	نوه
همین	وَلرم	نویسنده
همینطور	ول کردن	نه (خیر)
هنر	ولی	نه بابا!
هنر پیشه	ویترین	نیم
هنوز	ویدیو، ویدئو	نیمکت
هوا	ویولن	نیمه
هواپیما	هتل	وارد شدن
هویج	هدف	وارونه کردن
هیچ جا	هدیه	واژگون کردن / شدن
هیچ چیز	هر	واضح
هیچ کار	هر چه	واقعا
هیچ کدام	هر دو	واقع شدن
هیچ کس	هر روز	واگن
هیچ وقت	هرگز	وان (حمام)
یا	هزینه	وحشتناک
یاد	هست	وحشی
یاد آمدن	هفته	ورزش
یاد آوری	هَل دادن	ورزشکار
یاد داشت	هم	ورقه
یاد ... کردن	همان	ورم کردن
یاد گرفتن	همانطور	ورود
یاری کردن	همچنین	ورودی (حق ورود)
یبوست	همدیگر	وزن کردن
یخ	همراه	وسط
یخچال	همزبان	وسعت
یعنی	همسایه	وسیع
یک	همسر	وسیله
یک چهارم	همکار	وسیله نقلیه
یک دفعه	همکاری	وضع
یک شب	همگانی	وقت
یواش	همه	وقتی